

ترامپ رسانه‌ای یا ترامپ واقعی؟ «فرهیختگان» عملکرد ترامپ در ۳ ماه نخست را مرور می‌کند

۹۰ روز، ۹ پروندهٔ ناتمام



سیدمهدی طالبی پژوهشگر حوزه بین‌الملل

دیکتاتوری با اعمال خاصی از سوی دیکتاتور ایجاد می‌شود. دیکتاتور با اعتماد به نفس بالا می‌کوشد با سرعت و شدت خشونتی مثال‌زدنی تمام موانع را از سر راه خود برداشته و به چندین هدف در یک زمان‌ یورش برد. این رویه‌ها دیکتاتوری‌های تمام عیاری می‌سازند.

صدام، دیکتاتور عراق می‌خواست کردها و شیعیان را در داخل سرکوب کرده و با سیاست‌های بلندپروازانه ایران و سوریه را نیز منکوب کند. او در سال ۱۹۸۰ به ایران حمله کرد و در سال ۱۹۸۲ با ارسال سلاح از صحرای مابین عراق و سوریه در شورش اخوان‌المسلمین علیه دولت حافظ اسد، رئیس‌جمهور وقت سوریه نقش ایفا کرد. او می‌خواست همزمان دو دولت مجاور خود را منهدم و در چهارچوب تشکیلات تحت ریاست خود هضم کند؛ در نهایت هم اشغال موفق کویت توسط او گورش را کند. جورج بوش، رئیس‌جمهور سابق آمریکا نیز پس از سناریوی حمله به برج‌های تجارت جهانی و ساختمان پنتاگون که هزاران نفر کشته برجای گذاشت، با اشغال افغانستان و عراق قصد داشت برتری آمریکا در قرن بیست و یکم را تضمین کند؛ اما ناکام ماند تا سرعت افول نسبی کشورش افزایش یابد؛ در نتیجه و با بروز بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ چین سرعت و فرصتی باورنکردنی یافت.

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور کنونی آمریکا تندتر از صدام و بوش و زودتر از زمان‌احداث یک ساختمان اما قصد داشت چند پروژه بزرگ را با موفقیت پیگیری کند؛ او با تهدید نظامی و اعمال سیاست‌های تعرفه‌ای به جنگ همه دنیا رفت و بیشتر از بوش که جنایت‌کارانه دو کشور را اشغال کرد، فضای داخلی آمریکا را نیز از دیکتاتوری خود بی‌نصبیب نگذاشت تا حتی داد و فریاد باراک اوباما، رئیس‌جمهور اسبق این کشور بلند شود؛ او سیاست تبییی ترامپ علیه دانشگاه‌ها برای توقیف بوده‌چون آن‌ها و اخراج دانشجویان به دلیل شرکت در اعتراضات ضد جنایت‌ها در غزه را خطرناک‌ترین پدیده موجود در آمریکا توصیف کرده است. شدت سیاست ضد دانشگاه ترامپ به حدی بوده که کانادا موفق شده تعدادی از دانشجویان و استادان اخراجی را جذب کند و فرانسه نیز در جلب همکاری تعدادی از این دانشمندان طمع کرده است. اگر صدام و بوش در سیاست‌های رادیکال خود با وجود صرف زمان موفق می‌شدند شاید راه امیدی برای ترامپ وجود داشت اما آن‌ها ناکام ماندند و حاکم کنونی آمریکا نیز پس از سه‌ماه از استقرارش در کاخ سفید از نفس افتاده است.

او جنگ تجاری با جهان را تعلیق کرده، مسئله اوکراین را از اولویت خارج ساخته، با ایران پای مذاکره نشسته و خواهان اتمام مجدد جنگ در غزه شده است.

۹ گانه‌های شکست یا بی‌سرانجامی

در این بخش به تعدادی از پروژه‌های بزرگ ترامپ پرداخته شده و نتایج آن مورد بررسی قرار گرفته است.

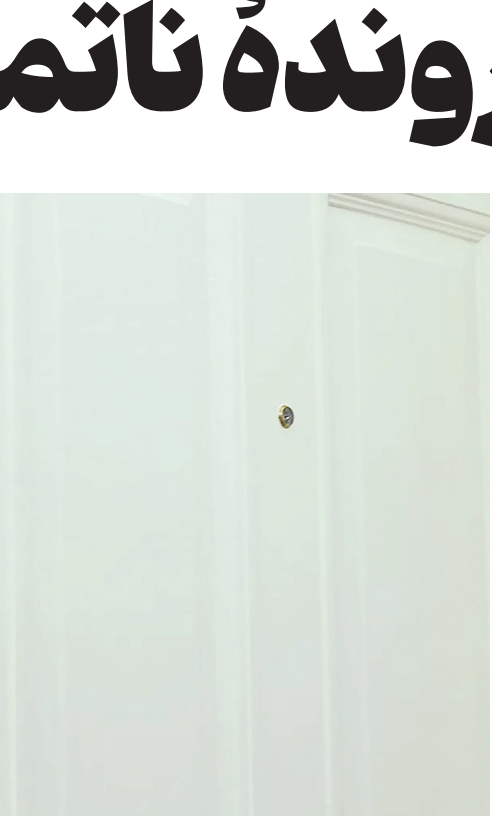
۱ چین

چین پیش از آنکه ترامپ جنگ تعرفه‌ای خود را کلید بزند، دو ضربه اساسی به آمریکا وارد آورد؛ رونمایی از هوش مصنوعی دیپ سیک و دوم استفاده از سیستم پرداختی مجزا از نظارت آمریکا.

اهمیت هوش مصنوعی دیپ‌سیک آنجاست که در این برنامه فلسفه محاسباتی جدیدی به کار رفته است که نیاز به سخت‌افزارهای قدرتمند برای محاسبه رافع می‌کند؛ اینگونه فاصله اندک چین و آمریکا در حوزه تراشه‌ها جبران شده و پکن از طراحی‌ها و تولیدات واشنگتن بی‌نیاز می‌شود. دیپ سیک با اثرگذاری بر بازار هوش مصنوعی آمریکا یک تریلیون دلار از ارزش بازار بورس آمریکا را از بین برد و ضربه‌ای سنگین به سهام شرکت تولید تراشه «انویدیا» وارد کرد.

ضربه دوم را بانک خلق چین در ۱۷ مارس ۲۰۲۵، به آمریکا وارد کرد. در این روز اعلام شد که سیستم تسویه مرزی RMB دیجیتال به ۱۰ کشور آسه‌آن و ۶ کشور خاورمیانه متصل خواهد شد. اتصال این سیستم به ۱۶ کشور جدید به این معنا بود که ۳۸ درصد از حجم تجارت جهان از سیستم سونیت تحت سلطه دلار آمریکا عبور کرده و مستقیماً وارد RMB می‌شد. اقدامات چین شاید به منظور اعلام هشدار به آمریکا با اقداماتی پیش‌دستانه در برابر سیاست‌های ترامپ انجام شدند، اما یک کارکرد دیگر نیز می‌توان برای آن‌ها متصور بود؛ مجبور کردن ترامپ به تسریع در آغاز برنامه‌اش علیه چین و ناچار کردن او به رو کردن اغلب کارت‌هایش در این مسیر. کارت اولیسه ترامپ تعرفه اضافه‌به روی کالا‌های وارداتی از چین بود. در پی واکنش چین، تعرفه‌های ترامپ امروز به ۱۴۵ درصد علیه چین رسیده است. چین نیز ۱۲۵ درصد تعرفه متقابل بر کالا‌های ساخت آمریکا اعمال می‌کند.

ترامپ رسانه‌ای یا ترامپ واقعی؟ «فرهیختگان» عملکرد ترامپ در ۳ ماه نخست را مرور می‌کند



ورود پکن به عرصه تقابل، واشنگتن را واداشت تا برای ادامه بازی با چین، به طور موقت و تا ۹۰ روز تعرفه‌های اعمال‌شده بر دیگر کشورها را متوقف کند. ترامپ همچنین می‌خواهد در مذاکرات تجاری با کشورهای جهان که در پی اعمال تعرفه بر این کشورها قرار است آغاز شود، آن‌ها را ملزم به انجام اقداماتی علیه چین کند؛ پکن نیز متقابلاً به کشورها هشدار داده وارد این بازی علیه چین نشوند.

در مقابل کارت‌های تعرفه‌ای و ژئوپلیتیکی ترامپ اما چین نیز کارت‌هایی دارد که به مرور در حال رو کردن آن‌هاست. گفته می‌شود چینی‌ها اخیراً بر حمایت از رقایب نظامی آمریکا در جهان افزوده‌اند. همچنین یک شرکت چینی در روزهای اخیر خبر از آزمایش یک «بمب هیدروژنی غیرهسته‌ای» داده است. کارکرد این بمب احتمالاً تفاوت‌هایی نیز با بمب‌های هیدروژنی مرسوم دارد به گونه‌ای که می‌توان از آن برای امور تاکتیکی استفاده کرد.

چین پا به پای آمریکا می‌آید و واشنگتن امیدوار است با راه افتادن یک جنگ سرد دیگر، همانند شوروی این‌بار فروپاشی نصیب چینی‌ها شود اما این تصور چندان واقع‌بینانه نیست.

۲ اروپا

اروپا احساس می‌کند ترامپ ضربات سنگینی به این قاره وارد آورده که دست کمی از ضربات یک دشمن واقعی ندارد. خیانت و نارقیفی در جنگ اوکراین، کاهش تعهدات امنیتی به این قاره از طریق کاستن از تعداد نیروها، تمرکز بر چین و تشدید فعالیت‌ها در غرب آسیا، فروکردن خنجر تعرفه‌ها بر پشت اقتصاد قاره سبز و بی توجهی سیاسی به آن جزء این موارد هستند. از نظر سیاسی، آمریکا در جنگ اوکراین، اروپا را از مذاکرات حذف کرد و در گفت‌وگوهای هسته‌ای با ایران نیز آن را تکرار کرد. همچنین در قبال غزه هم قاره سبز به محاق رفته است. از منظر سیاسی آنچه از ضربات آمریکا به سیاست خارجی اروپا مهم‌تر است، دخالت عمیق‌تر واشنگتن در امور داخلی اروپاست. انتقادات شدید معاون رئیس‌جمهور آمریکا از اروپا در جریان کنفرانس مونیتج، دیدار وی با رهبر حزب راست افراطی آلمان و اظهار نظر منفی اش درباره برخورد با راست‌های افراطی در رومانی این مسئله را نشان می‌دهد.

در مقابل این فشارها، اروپا از خود واکنش نشان داده است. قاره سبز در برابر تعرفه‌های ترامپ متقابلاً بر این کشور تعرفه وضع کرد، در قضیه گرینلند مواضع محکمی اتخاذ کرده و انگلیسی‌ها نیز در کانادا در برابر ترامپ سنگربندی کردند. روی کارآمدن نخست‌وزیر جدید کانادا که پیش‌تر رئیس بانک مرکزی انگلیس بوده و روابط تنگاتنگی با لندن دارد، نشانه‌ای از واکنش این پادشاهی به کاخ سفید است.

۳ جنگ اوکراین

ورود ترامپ به این منازعه باعث شده او در دید افکار عمومی و متحدان اروپایی آمریکا طرفدار روسیه شناخته شود. در دولت اول ترامپ علی‌رغم وجود اتهاماتی درباره ارتباط ترامپ با روسیه، اما اتفاقی رخ نداد تا بتوان رئیس‌جمهور را گوش به فرمان کرملین دانست. ترامپ در دولت دومش اما با تکرار استدلال‌های روسیه در قبال اوکراین، این سندوبهانه را در دستان مخالفان خود قرار داده است.

با این حال هیئت حاکمه آمریکا امیدوار است با ترامپ بتواند میان روسیه و چین شکاف بیندازد. مشکل اما آنجاست که این اتفاق به سختی قابل رخ دادن است. الگوی واشنگتن برای امروز، تکرار سیاست دیروز در ارتباط با چین کمونیست است. در دوره جنگ سرد روابط چین و شوروی شکنرب آ بود و از این رو آمریکا موفق به جذب چینی‌ها برای مهار روس‌ها شد. امروز اما روابط میان چین و روسیه عمیق بوده و در مقابل روابط هردو با آمریکا متشنج است. روس‌های امروز، چینی‌های دیروز نیستند. آن‌ها هراسی از پکن ندارند تا در ائتلاف با واشنگتن بخواهند وارد سیاست مهار همسایه



خود شوند. به همین دلیل ترامپ تاکنون در همراه کردن روسیه با خود ناتوان بوده گرچه به خاطر مسکو، قاره سبز را از دست داده است.

موضوع مهم دیگر در ارتباط با اوکراین، معادن این کشور است. ترامپ قصد دارد مابه‌ازای کمک‌هایی که به صورت بلاعوض به اوکراین داده شده بودند، بخشی از معادن این کشور را در اختیار بگیرد. حرکت واشنگتن به این سمت باعث کاهش اعتبار این کشور در چشم متحدانش شده است. از سوی دیگر چنین قراردادی نیز با وجود ادعاها درباره قریب‌الوقوع بودن امضایش، تاکنون امضا نشده است. عده‌ای معتقدند بهره‌برداری از معادن اوکراین به سادگی آنچه توسط ترامپ تبلیغ می‌شود نخواهد بود. ابعاد کامل تعدادی از این معادن و صرفه برداشتن ناشخص بوده و از سوی دیگر بهره‌برداری از آن‌ها به ده‌ها میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد. در شرایطی که جنگ به پایان نرسیده‌و پس از آن نیز چشم‌اندازی از امنیت و آرامش وجود ندارد، تأمین سرمایه‌گذار برای بهره‌برداری از معادن اوکراین امری محال است.

۴ مهاجرت

راست‌گرایان همراه با ترامپ معتقدند برای حفظ هویت آنکلو پروستان آمریکا که از مذهب پروستان و نژاد آنکلو‌ساکسونی تشکیل می‌شود باید در برابر سیل مهاجرت‌ها به این کشور ایستاد. به طور ویژه در این قضیه لاتین‌تباران هدف هستند.

به طور کلی مقابله با مهاجرت دارای دو لبه است؛ یک لبه توقف ورود مهاجران و لبه دیگر اخراج مهاجران غیرقانونی واردشده. دولت ترام شعارهایی درباره ارتباط تنگاتنگ با انگلیس مورد حمایت این کشور است. انگلیسی‌ها ۱۲ میلیون مهاجر غیرقانونی، اما در حال حاضر دولت او صرفاً فرصت یافته اندکی بر جلوگیری از ورود مهاجران بپردازد. هسته این جلوگیری به مرز با مکزیک مرتبط می‌شود. برای این اقدام گشت‌زنی‌ها در دیواره مرزی بیشتر شده. مهاجران تهدید می‌شوند و دولت مکزیک نیز با اعمال فشار در این خصوص همراهی‌هایی با آمریکا دارد. آنچه دولت مکزیک با آن‌ها تحت فشار قرار گرفته است به دو عامل ابزارهای اقتصادی و دوم احتمال دخالت نظامی در این کشور مربوط می‌شود. واشنگتن تهدید کرده با تروریستی خواندن باندهای قاچاق مواد مخدر دست به عملیات نظامی در مکزیک به خصوص با پهپادها خواهد زد. فشارها باعث شده تا وزیر امنیت داخلی آمریکا در حین پخش فوتبال از تلویزیون ملی مکزیک اجازه یابد تا کسانی را که قصد مهاجرت غیرقانونی به کشورش دارند، تهدید کند. این تمام آن چیزی است که ترامپ در قضیه مهاجران کسب کرده است.

۵ انتقام‌جویی و ایجاد انسداد در آمریکا

پروژه انتقام‌جویی ترامپ نسبت به دیگر پروژه‌ها موفقیت بیشتری داشته است. هراس منتقدان از صحبت درباره فعالیت‌های ترامپ، سکوت مرگبار در قبال شکستن تابوها توسط وی از جمله در ارتباط با روسیه، اعمال محدودیت علیه دانشگاه‌ها و ضربه به آزادی بیان مواردی هستند که نشان می‌دهند ترامپ در ایجاد انسداد داخلی موفق بوده است. به نظر می‌رسد آمریکا برای اجرای طرح‌های بزرگ وارد دوره‌ای از خالص‌سازی و اقتدارگرایی شده است.

۶ غزه

ترامپ پس از روی کارآمدن خواهان پایان به جنگ غزه شد اما زمان نشان داد این شعار خود حربه‌ای برای خرید زمان جهت بازسازی رژیم صهیونیستی بوده است. صهیونیست‌ها پس از طی دوره تنفس بار دیگر به غزه حمله کردند. گفته می‌شود در این دوره از دیگری‌ها میزان جنایت‌های رژیم افزایش یافته و حداقل فشار خارجی

فرهنگی‌نگار

نبرد برای بقا؛ اسرائیل و قمار استراتژیک پس از ۱۷ اکتبر

بازتعریف هویت امنیتی اسرائیل را نشان می‌داد. تل‌آویو دریافته بود که حالا وقت آن شده تا ترس سنتی از تشدید درگیری با محور مقاومت جای خود را به جسارتی تهاجمی دهد. آن‌ها باوجود آگاهی از تهدیدات گسترده از درکی عمیق از پویایی‌های قدرت در خاورمیانه است. پیش‌ازاین، اسرائیل باوجود حمایت بی‌قیدوشرط آمریکا، همواره از درگیرشدن در جنگ‌های طولانی اجتناب ورزیده و ترجیح می‌داد از طریق عملیات محدود یا ترورهای هدفمند، موازنه را به نفع خود حفظ کند. اما پس از ۷ اکتبر، منطق حاکم بر رهبران اسرائیل تغییر کرد؛ آن‌ها پذیرفتند که تشدیدشوک و معناسازی وضعت به‌عنوان «جنگی وجودی» تنها راه بقا در شرایط جدید است؛ حتی اگر به معنای پذیرش هزینه‌ای بسیار سنگین همچون تلفاتی چند هزار نفری، تخریب شهرک‌های شمالی در برابر حزب‌الله و احتمالاً شعله‌ورشیدن جبهه‌های جدید در کرانه باختری یا سوریه باشد. به عبارتی اسرائیل تصمیم گرفت برای جلوگیری از نابودی تدریجی خود پس از ضربه دریافت شده، خود را در آتش بیندازد تا با همه ظرفیت‌ها برای نجات از این تهدید موجودیتی آزاد شود.

نکته کلیدی این است که این تصمیم صرفاً یک اقدام نظامی نبود، بلکه

نیز برای متوقف کردن آن وجود ندارد.

حربه ترامپ برای تنفس به رژیم اما ناکافی بوده به گونه‌ای که گفته می‌شود شخص وی در جریان آخرین دیدار نتانیاهو از کاخ سفید، به او گوشزد کرده که باید جنگ را طی دو الی سه هفته به پایان برساند.

۷ ایران

سرعت اعمال سیاست‌های ضد ایرانی ترامپ در دولت دوم او بیشتر بود اما زودتر نیز به بن‌بست رسید. ترامپ ادعا می‌کرد ایران دوره بیشتر ندارد؛ ا گفت‌وگو با وی برای تسلیم شدن در برابر آمریکا و یا ورود به جنگ. با ناکامی ترامپ در ورود به جنگ با ایران اما او حاضر شد به شکلی غیرمستقیم و منحصرراً در موضوع هسته‌ای همانگونه که تهران می‌خواست، وارد مذاکرات شود.

ترامپ همچنین فرصتی استثنائی در اختیار ایران قرار داد. او با تهدیدات شدید علیه ایران این فرصت را به تهران بخشید تا بتواند دست به رومانیی از بخشی از توان نظامی خود زده و تجهیزات جدیدی را در میدان رزم مستقر سازد. این اقدامات ایران در شرایطی که تهدیدی وجود نداشت می‌توانست از لحاظ روانی به زبان تهران تمام‌شود اما تهدیدات ترامپ این فرصت تاریخی را در اختیار ایران قرار داد.

۸ یمن

یمن شاید بزرگ‌ترین شکست ترامپ باشد. این شکست بیشتر از همه به دلیل اعزام حجم بیشتر تجهیزات و همچنین استفاده از سلاح‌های جدید در آن است. در دوره یابدن نیز بمب افکن‌های ی–۲ به شکل مودی یمن را بمباران کرده‌بودند اما ترامپ با اعزام تعداد بیشتری از این بمب‌افکن‌ها به جزیره دیه‌وگارسیا در اقیانوس هند در نزدیکی یمن استفاده از این سلاح را به امری متداول علیه یمنی‌ها مبدل کرد.

ایس بمب‌افکن‌ها در چند نوبت تلاش کردند با به کارگیری حجم بالایی از بمب‌های سنگرشکن تعدادی از پایگاه‌های زیرزمینی تولید و ذخیره‌سازی موشک‌های بالستیک را تخریب کنند که در تمام این عملیات‌ها شکست خوردند. در بیشترین تخریب تنها در های ورودی این پناهگاه‌ها آسیب دیدند که آن‌ها نیز به سرعت بازسازی شدند؛ بدون آنکه چنین اتفاقی اختلالی عمده در فعالیت شهرهای موشکی یمن تلقی شوند.

با ناکامی یی–۲ها در یمن که فاقد وسعت سرزمینی و سامانه‌های پدافندی است، آشکار شد که آن‌ها در برابر ایران و چین کاری از پیش نخواهند برد.

۹ الحاق کانادا، گرینلند، غزه و پاناما

ترامپ می‌خواست گرینلند متعلق به پادشاهی دانمارک، کانادا یکی از کشورهای محل حکومت پادشاه انگلیس، کانال پاناما و غزه را به خاک آمریکا ملحق کند اما توفیقی در این زمینه کسب نکرده است.

اگر غزه نادیده گرفته شود، محکم‌ترین مقاومت را در برابر خواسته آمریکایی‌ها، کانادا داشته است. کانادا جمعیت و اقتصاد بیشتری داشته و از سوی دیگر به دلیل ارتباط تنگاتنگ با انگلیس مورد حمایت این کشور است. انگلیسی‌ها با سابقه و تسلط گسترده جهانی و همچنین نفوذ قابل توجه در آمریکا امکانات زیادی برای مهار ترامپ دارند.

پاناما نیز در این میان دست‌بسته نبوده است. به غیر از دسترسی به جبهه لاتین‌ها، این کشور به دلیل نفوذ چین کارت‌هایی برای بازی با واشنگتن در اختیار دارد.

موضع گرینلند اما در این خصوص اندکی ضعیف‌تر است. با این وجود فراتر از دانمارک، موضع اتحادیه اروپا در برابر توسعه‌طلبی آمریکا، واکنشی ارضی بوده است. اروپایی‌ها اگر از روسیه به دلیل تصرف جنوب اوکراین نگرانی دارند، چشم بر بلعیدن سرزمین‌های عظیم‌تری از این قاره در گرینلند نمی‌بندند.

۱ نکات

ترامپ پروژه‌های ناتمام دیگری نیز دارد که شاید اهمیت آن به اندازه موضوعاتی مانند مقابله با چین، ایران و مسئله مهاجرت نباشد. یکی از این موضوعات بازسازی تیم ترامپ است. او برای دولت دومش تیم خود را بازسازی کرد اما همچنان اوضاع مشابهت‌هایی با دولت اولش دارد. اختلاف میان اعضای دولت و برهم‌ریختگی تعدادی از نهادها و وزارتخانه‌ها مانند وزارت دفاع از این جمله‌اند. وزارت دفاع با استعفا ی رئیس دفتر وزیر و چند مشاور او با بحران رویه‌روست و با ادامه یافتن رسوایی‌های شخص وزیر دفاع احتمال استعفا یا برکناری او بالا رفته است.

۲

افزایش است. نخست اوباما و کامالا هریس رقیب انتخاباتی ترامپ سوار بر اشتباه او در قضیه تعرفه‌ها و تحریم دانشگاه‌ها وارد تقابل علنی با ترامپ شدند و حالا جو بایدن، رئیس‌جمهور سابق نیز وارد گود شده است.

ورود بایدن به تقابل با ترامپ آن هم در حالی که عده‌ای عمر سیاسی او را تمام‌شده و اظهاراتش را بی‌اهمیت تلقی می‌کنند، نشان‌دهنده فراهم شدن زمینه‌های تقابل با اوست.

فرهنگی‌نگار

فرهنگی‌نگار

یا جنگ منطقه‌ای تمام‌عیار پذیرد. به نظر می‌رسد این تحول دو پیامد عمده داشته باشد، اول اینکه محور مقاومت را با این واقعیت مواجه کرد که اسرائیل جدید، با افزایش سطح تاب‌آوری از تابوی تلفات گذر کرده و دیگر مانند گذشته تحت تأثیر فشار روانی عملیات محدود و حتی غافلگیرانه قرار نمی‌گیرد. دوم آنکه معادله بازدارندگی تازه‌ای رسم کرد و نشان داد در برابر تهدیدات وجودی اعم از واقعی یا ساختگی، هیچ خط قرمزی را در طرف مقابل نخواهد پذیرفت.
باین‌حال حفظ این راهبرد در گروی دو عامل حیاتی است. اولاً تمام حمایت آمریکا از اسرائیل؛ ثانیاً توانایی اسرائیل در به دست‌گرفتن اهرم تنظیم سطح تنش (دیکنه‌کردن آتش‌بس یا ادامه جنگ) و جلوگیری از تبدیل جنگ و تنش به وضعیتی فرسایشی با آسیب‌هایی غیرقابل پیش‌بینی.
بر این حال حفظ این راهبرد جدید و دستاوردهای اسرائیل، متأثر از واکنش احتمالی جبهه‌های مقاومت در مقابل آن دو عامل خواهد بود. آیا مقاومت قادر است خط حمایتی آمریکا از اسرائیل را قطع کند؟ آیا مقاومت می‌تواند سطح تنش را با اراده خود جابه‌جا کرده و این نبرد را به نبردی فرسایشی، بدون چشم‌اندازی روشن برای اسرائیل مبدل سازد؟